

ضرورت جایگزین‌های حبس و سازوکارهای آن

در حقوق جزای افغانستان

دکتر عید محمد احمدی، محقق و استاد پوهنتون

چکیده

عصر روشنگری در دنیای غرب، بخصوص از اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ به اندیشه و طرح جدید در باره استفاده از زندان منجر شد. در این نگرش، حبس کانون توجه برای مجازات مجرمان قرار گرفت، اما مجازات زندان در فرایند کارکرد خود در دستیابی به اهداف با چالش‌های جدی انسانی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی مواجه شد. دانشمندان علوم جنایی در اندیشه جایگزین‌های سیستم مجازات زندان شدند. در این میان مجازات زندان در افغانستان بیش از خیلی کشورهای دیگر با چالش‌ها و مشکلات فراوانی روبرو است. دلایل و پیش‌زمینه‌های این نارسایی‌ها تا جایی روشن است، زیرا افغانستان میراث دار نظام کهنه و غیرمسلمکی عدلی و قضایی است که اعمال مجازات را با پیچیدگی‌های متعدد روبرو نموده و دستیابی به اهداف اعمال مجازات را مشکل و یا ناممکن ساخته است. از طرفی استفاده از جایگزین‌ها که راهکار عبور از مشکلات حبس تلقی می‌شود در صورتی مفید و کارآمد است که در کاربرد و استفاده از آن، ساختار معقول و متناسبی وجود داشته باشد تا نهادهای عدلی و قضایی به گونه‌ای شایسته آن را اعمال نمایند؛ بنابراین سیاست‌گذاری و اجرای مجازات جایگزین باید بسترسازی‌های لازم و متناسب که مبتنی بر کارشناسی و فرهنگ ملی باشد در دست اقدام قرار گیرد. واژگان کلید: زندان، چالش‌ها، سیاست جایگزین‌ها، بسترسازی و آموزش.

مقدمه

جرم، مجرم، زندان و زندانی از موضوعاتی است که همراه با زندگی بشری زاده شده و همچنان زنده و بشر را همراهی می‌کند. این موضوعات، دولت و نهادهای اجتماعی را به خود مشغول نموده و دست‌اندرکاران مسایل حقوقی، اجتماعی، تربیتی و انضباطی جامعه همیشه برای بهبودی وضعیت و مقابله با ناهنجاری‌های قانونی اقداماتی را انجام داده‌اند. پذیرش این واقعیت تلخ که جامعه بدون مجرم قابل تصور نیست، مسئولان را از سیاست‌ها و اجرای برنامه‌ها به امید کاهش جرم باز نداشته است. بحث و گفتگو در باره این موضوع است که کدام سیاست جزایی به کاهش جرم و مجرم منجر خواهد شد و کدام واکنش جمعیت خانواده زندان را کم خواهد کرد.

در کشورهای مختلف با وجود پدیده تنوع در جرایم و پیچیده شدن جرم ارتكابی، همراه با ریشه یابی علل جرم، نگاهی نو به نوع واکنش به رفتار مجرمانه دارند و در سیاست جنایی خویش تغییرات بنیادین را اعمال نموده‌اند. از باب مثال در کشورهای فرانسه، انگلستان و ... از جزاهای بدیل و جایگزین (خدمات عام المنفعه، حبس در خانه و جزای نقدی و ...) استفاده می‌کنند.

مجازات حبس به منزله یک مجازات اصلی، از نیمه دوم قرن هجدهم به عنوان یک واقعیت گریزناپذیر در نظام‌های حقوق جزای خیلی از کشورها به عنوان بیش‌ترین و مناسب‌ترین مجازات رسمیت یافت. زندان هر چند در سیر تحول خود، شاهد تحولاتی چشم‌گیری در رویکرد فلسفه مجازات حبس و چگونگی اجرای آن هست. اما پس از جنگ جهانی دوم، تحول بیش‌تری را تجربه کرد. جنبش دفاع اجتماعی بیش‌ترین تأثیر را بر رویکرد حبس زدایی داشته و با مطرح شدن حق آزادی که یکی از بنیادترین حقوق اساسی به حساب می‌آید، سیاست حبس زدایی جایگاه خود را پیدا کرد و حتی بر روابط نهاد حاکم، یعنی حکومت بر شهروندان اثر گذاشته و منجر به بازنگری آن شد. گسترش و رواج یافتن حقوق شهروندی سبب افزایش مسؤولیت‌های حکمرانان گردید. مردم در پی زمامداران پاسخ‌گو بودند و از حاکمان تقاضای رعایت حقوق اولیه از جمله حق آزادی را داشتند که از آن هم در برابر متجاوز و هم حاکمیت حفظ و پاسداری نماید، لذا سلب آزادی افراد را فقط در موارد استثنایی و به عنوان آخرین گزینه و راه چاره پذیرفتند.

به این ترتیب تأثیر گزاری حبس و حتی مشروعیت آن مورد پرسش قرار گرفت. مورد پرسش قرار گرفتن اثر حبس و پیامدهای ناگواری که حبس به لحاظ اقتصادی، خانوادگی و تربیتی داشت اندیشمندان علوم جنایی را واداشت که به دنبال مجازاتی جایگزین باشند. قابل ذکر است که در این مقاله تاریخچه و مبانی نظری این اندیشه مورد مطالعه و بازکاوی قرار گیرد.

گفتار اول: پیشنهادی اندیشه جایگزین‌های زندان

گذشته تاریخی این بحث را می‌توان در اندیشه‌های فری و آگارونالو جستجو کرد. اینان با تکیه بر «شخصیت مجرم» به جای «جرم» «دفاع اجتماعی»^۱ را مطرح کردند و اولین تدبیر در دفاع اجتماعی، بر اقدامات پیش‌گیرانه در محیط اجتماعی توجه نمودند و بعدها فری این تدبیر را «جانشین‌های جزا» نامید و آن‌را به «پادزهرهای، عالی‌ای برای عوامل اجتماعی جرم» تلقی نمود.^۲

اندیشمندان مکتب تحقیقی^۳ با نگرش به «جبری دانستن» جرم، و بادسته بندی مجرمین کاربرد «مجازات‌ها و زندان» را خوش نداشتند ضمن بیمار گونه تلقی کردن «مجرم» شیوه و ماهیت واکنش در برابر «جرم» را تغییر اساسی داد و «اقدامات تأمینی» را جایگزین «مجازات سزا دهنده» نمودند.^۴ مفهوم «جانشین کیفری»^۵ در فرآیند تحول خود، توسعه و گسترش پیدا کرد و در راستایی نادیده انگاشتن «جرم» و عنایت بیشتر به «مجرم» مسیر اصلاح و باز اجتماعی را طی کرد. به هر صورت روزگار مجازات سالب آزادی جانشین «مجازات وحشتناک بدنی» گردید، در مدت زمانی کوتاه به مجازات اصلی تبدیل شد. نمونه‌ای آن‌را در قانون جزای ۱۸۱۰ ناپلئون فرانسه می‌توان یافت و سلسله مراتب از انواع مختلف زندان همانند حبس با اعمال شاقه، حبس با کار و حبس تأدیبی را برای مجازات مجرمین در نظر گرفت. پیرو این چرخش، در مرکز هر شهرداری یک توقیف‌گاه و در مرکز هر ولسوالی یک زندان تأدیبی و در هر ولایت زندان بزرگ‌تری برای محکومان بیش از یک‌سال آماده کرد. اندیشمندان مکتب تحقیقی آزادی اراده در ارتکاب جرم را به چالش کشاند و گفتند که برخی انسان‌ها یا «فطرتاً» مجرم آفریده شده یا در اثر عوامل ساختار بدنی و عوامل اجتماعی مجبور به ارتکاب جرم می‌شوند.^۶ خاستگاه و مبنای مجازات

۱. این اصطلاح را نخستین بار «فری» به کار برد. (فری جامعه‌شناسی جنایی، ص ۳۴۸)

۲. ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ص ۹۶. تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳، چاپ اول.

۳. بنیانگذاران مکتب تحقیقی آقایان لمبرزو، انریکوفری و گاروفالو هستند. با پدید آمدن این مکتب، مجازات زندان شدیداً مورد نقد قرار گرفت و مفید بودنش را به نقد کشید. ویژگی‌های بارز این مکتب چند چیز است: یکی رد اراده و اختیار در ارتکاب جرم و می‌گویند مجرمین آگاهانه و با قصد مرتکب جرم نمی‌شوند، بلکه در اثر عوامل متعدد فردی، خانوادگی و اجتماعی مجبوراً به سمت رفتار مجرمانه سوق داده می‌شوند، ویژگی دوم، دسته‌بندی مجرمین به پنج دسته: مجرمین مادرزادی، دیوانه، به عادت و حرفه‌ای، هیجانی و اتفاقی، ویژگی سوم، انتقادات تحول ساز بر سیاست استفاده حد اکثری از مجازات زندان است.

۴. ژان پرادل، همان، ص ۹۹.

5. Alternatives to imprisonment.

۶. محمدعلی اردبیلی؛ حقوق جزای عمومی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۶، چاپ ۵۳، ص ۱۲۹.

و کاربرد ضمانت اجرای اجتماعی را بر خلاف مکاتب کلاسیک،^۷ در میزان «خطرناکی» افراد دانستند. این نگرش بر نوع، شیوه اجرا و انعطاف پذیر شدن تعیین و اجرای مجازات اثر گذاشت. با ارائه طرح طبقه بندی مجرمین، مجازات ثابت را مورد نقد قرارداد و «اقدامات تأمینی» را بجای مجازات ثابت سنتی، پیش نهاد کردند.

مکتب تحقیقی در اصل مجازات زندان، تغییر ایجاد نکرد، بلکه استفاده از حبس و گسترش آن را با توجیهات علمی که ارائه دادند، استحکام بخشید. منتها با رویکرد بیمارگونه به مجرم، اختیارات قاضی را افزایش داد و مانند پزشک تعیین نوع و اندازه مجازات را به او سپردند که با توجه به اوضاع و احوال مجرم، مدت و زمان درمان و اصلاح را تشخیص داده، مجازات متناسب را تعیین نماید. بنابراین، دست آورد این نگرش آن شد که مجازات نامعین و غیر ثابتی^۸ را جایگزین مجازات های ثابت نمود.^۹ یکی از نتایج مهم و کارآمد سیاست غیر ثابت مجازات ها، ایجاد تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط در دهه ای آخر سده ای نوزدهم می باشد.

سیاست «زندان گرایی» در راهکار عبور از «مجازات بدنی» آن قدر خوشایند اندیشمندان حقوق جزا و جرم شناسی قرار گرفت که یکی از نویسندگان، استفاده از زندان را نشانه ای از تلطیف افکار عمومی در طرد مجازات بدنی دانسته و می نویسد:

«این ترقی اندیشه ها و ملایم شدن خلق و خواهاست که زندانی کردن را به پایه و بنای تقریباً کامل مقیاس جزای کنونی ما بدل کرده است نه اتفاق و هوا و هوس قانونگذار»^{۱۰}

این دسته از اندیشمندان حقوق جزا، نگرش به مجازات زندان را تحول بزرگ در سیاست جنایی تلقی می کنند و آن را در ردیف دست آوردهای عصر روشنفکری قرار می دهند. با وجود تأیید دیدگاه بشر دوستانه، در عمل، زندان هرگز «حذف محرومیت از آزادی» نبوده است. انواع و مراتب مختلف زندان، بیانگر این مسأله می توانند باشند. زندان که رسالت پاسداری از جامعه را

۷. این اصطلاح شامل مکتب های کلاسیک، مکتب عدالت مطلق و مکتب نوکلاسیک می شود، بنابراین مکاتب کلاسیک از این مکتب ها تشکیل یافته است. وجه انتخاب این مکاتب به این نام آن است تمام این ها در دو چیز وجه اشتراک دارند: اول اصل آزادی اراده و انتخاب را در ارتکاب جرم می پذیرند و مبنای مسؤولیت جزایی را اراده و انتخاب می دانند. دوم به دلیل سوء استفاده از آزادی اراده هر مجرم باید مجازات و تنبیه شوند.

8. Indeterminate sentences

۹. علی صفاری؛ کیفر شناسی ص ۸۴، تهران، انتشارات جنگل، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۰

۱۰. محمد آشوری؛ جایگزین های زندان یا مجازات های بینابین، ص ۲۶، تهران، نشر گرایش، ۱۳۸۲؛ متفکران غربی میان «تنبیه بدنی» و «تنبیه بدن» فرق می گذارند. زندان، تبعید و سایر کیفری مدرن به طور غیر مستقیم بر بدن محکوم اثر گذار است، اما پیش از نهادینه شدن زندان اصل «تنبیه بدن» مدنظر بوده است و امروزه حداقل، رنج و درد بدن هدف اصلی نیست. (محمود آشوری، همان، ص ۲۳).

ضرورت جایگزین‌های حبس و سازوکارهای آن در حقوق جزای افغانستان/ ۵۵

دارد، باید جنبه‌ی «ارعابی خود را حفظ کند تا بتواند هم مجرمان و هم آدم‌های آماده ارتکاب جرم را از ارتکاب آن باز دارد؛ بنابراین، «تنبيه بدن» و «تعذيب» از بین رفت، ولی تنبيه بدنی مجرمان به اشکال مختلف ادامه دارد. تعیین مجازات زندان در آغاز سده‌ی نوزدهم افزایش چشم‌گیری یافت. مکتب‌های کلاسیک به زندان به مثابه‌ای اصلی‌ترین مجازات نگریسته و کاملاً نهادینه شده بود و بیشتر در فکر چگونگی اجرای آن بودند.

اما مجازات زندان در فرایند کارکرد و کارایی خود در دستیابی به اهداف مورد نظر با چالش‌های جدی انسانی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی مواجه شد.^{۱۱} بنابراین دانشمندان علوم جنایی در اندیشه جایگزین‌های سیستم مجازات زندان شدند. در این ارتباط کار انجمن بین‌المللی حقوق جزا نیز قابل توجه است که در قدم آغازین، جزاهای کوتاه مدت زندان را مورد نقد و اشکال قرار داد. در دهه آخر قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰، کارشناسان مسایل زندان، تمام همت خود را بر این گذاشتند که امکانات توسل به جزاهای دیگری را به‌جای زندان افزایش دهند. در این راستا عملی ساختن مجازات آزمایشی توصیه شد. مقصود از مجازات آزمایشی صادر نکردن حکم مجازات کوتاه مدت و یا حداقل، اجتناب از اجرای آن است.

این نگاه و اندیشه‌ها منشأ مجموعه‌ای گسترده از بدیل‌های حبس است که هم در سطح جامعه و هم در سطح نهاد قانونگذاری و در تشکیلات قضایی مدنظر قرار گرفت و از زمره اقدامات پیش‌گیرانه و دفاع اجتماعی تلقی گردید. باید گفت که نظریات اندیشمندان مکتب تحقیقی و دفاع اجتماعی تأثیر ژرف بر نظام جزایی اکثر کشورها داشته که امروزه بازتاب عینی و عملی آن را در حقوق جزای بیشتر کشورها شاهد هستیم.

به این ترتیب می‌توان گفت که آغازین جلوه‌های بدیل حبس را باید در افکار مکتب تحقیقی قرن ۱۹ و دفاع اجتماعی سده‌ی ۲۰ جستجو کرد و این سیاست همچنان در حال گسترش و مورد توجه نظام‌های دنیا می‌باشد.

گفتار دوم مبانی و دلایل طرح بدیل حبس ۱۲ از منظر علوم جنایی

عصر روشنگری در دنیای غرب، بخصوص از اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ به اندیشه و طرح

۱۱. در باره چالش‌ها و مشکلات مجازات زندان نگارنده تحقیق مفصل انجام داده است که در آینده نزدیک در مجلات کشور منتشر خواهد شد.

۱۲. برای اطلاع بیشتر از مبانی نظری جایگزین‌های حبس ر.ک. حسن حاجی تبار فیروز جایی، جایگزین‌های حبس؛ صص ۵۷-

۷۲ و Cavadin M.&Dignan.j. 2002 the penal system: An introduction third edition sage publication London pp. 121-167.

جدید در باره استفاده از زندان منجر شد. در این نگرش، حبس کانون توجه برای مجازات مجرمین قرار گرفت و در پی آن زندان‌های زیاد و بزرگی ساخته شد. در این برهه حقوق جزا شاهد چرخش ۱۸۰ درجه به سمت کاربرد زندان به عنوان بهترین راهکار مقابله با بزه ارزیابی گردید. در مقابل در قرن نوزدهم و قرن بیستم در واکنش به اندیشه‌ای زندان‌گرایی، تفکر اصلاح جزاها از سوی متفکرین علوم جنایی، جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان مطرح گردید. در نیمه دوم قرن بیستم نهضت اصلاح سیستم جزا به اوج خود رسید و در دفاع از حقوق و آزادی‌های انسانها به مقابله با آن پرداختند. این متفکران خود دو مسیر جداگانه‌ای را رفتند. برخی ایده حذف و از بین بردن سیستم جزا را پیش نهاد کردند و تعدادی دیگر به تعدیل و راهکار جایگزین نظر دادند.

این جنبش با استفاده از تجربیات و دست‌آوردهای پیشینیان خود و همچنین از یافته‌های جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان تلاش نمود که با ترکیبی از آموزه‌های مکتب تحقیقی و دفاع اجتماعی بین حقوق جامعه و حقوق فرد (یعنی متهم) تعادل ایجاد کنند و حقوق فرد و جامعه در مقابل هم به خوبی حفظ شود.^{۱۳}

در ادامه، انتشار کتاب «اصول دفاع اجتماعی» گراماتیکا، تعریف تازه‌ای از دفاع اجتماعی ارائه کرده است. مطابق آن، هدف اصلی دفاعی اجتماعی، دیگر مانند گذشته حفظ اجتماع در مقابل مجرم نیست، بلکه هدف اصلی، حفظ و دفاع از حقوق افراد جامعه است، در مقابل جامعه‌ای که مجرمین را بخوبی نمی‌شناسد و با بهانه «جرم» آنان را مجازات می‌کند.

منظور این است که باید به مجرم نگاهی اصلاحی داشت و شخصیت او مورد توجه قرار گیرد. دفاع اجتماعی با اصلاح افراد یکی است، چون با اصلاح فرد، در حقیقت دفاع از جامعه صورت گرفته است. این رویکرد که «اصلاح فرد مجرم، همان دفاع از جامعه» است، تغییرات بنیادین را در سیستم مجازات‌ها موجب گردید و در سیستم مجازات‌ها نرمش چشم‌گیری را سامان داد. گراماتیکای ایتالیایی سیستم تعیین مجازات، مطابق با شدت و ضعف جرایم را نقد نموده و می‌گوید: «حقوق جزا باید جای خود را به حقوق دفاع اجتماعی» بدهد.^{۱۴} وی مفاهیم چون «جرم» در تقصیر «خطا»، «مسئولیت» و مانند اینها را برنتابیده و موجب محدودیت و ایجاد مانع در تعیین و اجرای برنامه‌های اصلاحی می‌گردد و نمی‌گذارد که برای از بین بردن جرایم و پیش‌گیری از جرم اقدامات مؤثری انجام داد. براساس این اصل، باورمند است که: «یک تغییر

۱۳. جاوید صلاحی؛ کیفر شناسی، صص ۷۴-۷۵، نشر میزان، ۱۳۸۹، چاپ دوم.

۱۴. جاوید صلاحی، همان، ص ۸۰.

ضرورت جایگزین‌های حبس و سازوکارهای آن در حقوق جزای افغانستان/ ۵۷

اساسی در سیستم قدیمی کیفری لازم و ضروری است و باید به جای آن مجموعه‌ای از مقررات قانونی و اجتماعی را مستقر ساخت که به منظور پیش‌گیری از اعمال ضداجتماعی، و معالجه مرتکبین این گونه اعمال با روش‌های تربیتی، درمانی و اصلاحی که منطبق با روحیات هر یک از این افراد باشد، وضع می‌گردد».^{۱۵}

برآیند این تفکر، به لغو سیستم مجازات‌ها منجر می‌گردد و نظریه دفاع اجتماعی گراماتیکا، در چارچوب قوانین جزایی قرار نمی‌گیرد. و تنها بر مبنای «دفاع اجتماعی» می‌تواند علیه فرد «ضداجتماع» اقدامات اصلاحی و درمانی را که خاصیت سزادهنده نداشته باشد، انجام داد. یکی از تحولات قرن بیستم، به دنبال طرح حفظ کرامت و آزادی‌های انسان پدیدار شدن جنبش الغای نظام کیفری و بویژه مجازات زندان است که بخاطر تطابق نداشتن با واقعیت‌ها تعدیل شد و به جای الغای کلی تطبیق مجازات بر مجرم، مداخله جزایی تلطیف شده را همت خود قرار داد. با این وجود این تفکر، نتایج و آثار خوبی را در مورد تعدیل جزاها و طرح جایگزین‌های حبس به ارمغان آورد.

در برابر این تعریف از «دفاع اجتماعی» در اوایل نیمه دوم سده بیستم، با انتقاد از نظریه گراماتیکا، با محوریت مارک آنسل فرانسوی مفهوم جدیدی از دفاع اجتماعی در چارچوب قانون کیفری ارائه دادند که نام «دفاع اجتماعی نوین» به خود گرفت.^{۱۶} ویژگی و خصوصیت بارز این مکتب، حرکت در قالب حقوق جزا است و تلاش بر این دارد که بدون الغای «حقوق جزا» با رویکرد جدید، آن را با پالایش و تعدیل، کارآمد و روزآمد کند. ویژگی دیگر این مکتب آن است که برخلاف اثباتیون جبرگرا و حتی مکتب تلفیقی پرنس که جبر و اختیار باید خارج از واکنش جامعه در قبال مجرم بررسی شود، با زیربنا قرار دادن فلسفه اختیار و اراده مجرم باید واکنش‌ها باز تعریف و باز تدوین شود به گونه‌ای که در فرآیند بازپروری و اصلاح مجرمان اختیار و اراده مدنظر قرار گرفته و برای تقویت اراده و تسلط آنان بر رفتارها برنامه ریزی شود. در این برنامه، تک تک مجرمان مورد توجه قرار گرفته و شخصیت هر یک از آن‌ها شناسایی و علت رفتار مجرمانه یا ضداجتماعی آنان را درک کنیم تا بتوانیم به اصلاح و مداوای آن‌ها همت گماریم.

به این طریق، ملاحظه می‌شود که در این تفکر و طرح، به جای توجه به «مسئولیت مجرم» به شخصیت و منش او توجه می‌شود، تا بتوان از روش‌های علمی جدید، برای باز اجتماعی کردن

۱۵. جاوید اصلاحی، همان، ص ۸۰.

۱۶. مارک آنسل، دفاع اجتماعی، مترجم: محمدآشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، ص ۱۰.

او بهره جست، این کار نیازمند تشکیل پرونده شخصیت است که روان شناسان، جرم شناسان و روان پزشکان دیدگاه خود را درباره مجرم و ریشه‌های ارتکاب آن و همچنین بهترین شیوه درمان و اصلاح آن به صورت روشن بیان نمایند.

ظهور مکاتب جزایی یکی پس از دیگری هم بر انعطاف پذیری و عدم یک نواختی مجازات تأکید دارند که تمام این‌ها در نتیجه تبادل اندیشه‌ها در کنگره‌ها و تولید کتب و مقالات بدست آمده است. از نیمه سده‌ی نوزدهم همایش‌های متعدد به منظور اصلاح و مؤثریت سیستم جزا برگزار گردید و این همایش‌ها موجب تبادل اندیشه‌ها و تجربه‌ها می‌گردید که برآیند و نتیجه آن، تولید و بروز افکار جدید بود. به‌ویژه، در اواخر سده‌ی نوزدهم کنگره‌های رسمی‌تر با تأثیر پذیری و مدیریت «انجمن‌های بزرگ بین‌المللی» تشکیل گردید و افکار جدیدی را در راستایی اصلاح سیستم حقوق جزا ارائه کردند. در این جا پس از نگاهی کوتاه به پدیدار شدن مکاتب جزایی و بیان اصول هر کدام، به مبانی و دلایل حبس زدایی و ضرورت جایگزین‌های آن به صورت کلی می‌پردازیم. در این دلایل رویکردهای حقوق بشری، جرم‌شناسی، اقتصادی و قضایی مطرح مد نظر قرار گرفته است:

۱. ناکارآمدی حقوق جزا: تمرکز بیشتر روی جرم ارتكابی و سزا دادن مجرم، نتایج قابل پذیرش در پی نداشت و هر روز جرم و مجرم به نحو نگران‌کننده رو به افزایش است. مجازات زندان نه تنها جامعه را به اهداف مجازات نزدیک نساخته، بلکه خود باعث آموزش جرم و جرم‌خواهی گردیده است.
۲. رعایت حقوق بشر: در سده‌ی نوزدهم به بعد که مسأله حقوق بشر و احترام به کرامت انسانی مطرح گردید، تأثیر عمیق روی تمام اندیشه‌ها بخصوص در موضوع جزایی داشت. حقوق بشر، تجدید نظر و تغییر بنیادین در بخش حقوق جزا، آیین دادرسی کیفری و حقوق زندان‌ها و زندانی را می‌طلبید و اندیشه حقوق بشر گاهی تبدیل شد به اسناد الزامی بین‌المللی که کشورها را ملزم به تجدید نظر در سیاست جنایی خود می‌کرد.^{۱۷}

به این ترتیب یکی از مهم‌ترین مسأله که متأثر از مکاتب جدید گردید، حبس‌زدایی بود و به جای آن تعریف و شناسایی مجازات‌های جایگزین، قانونگذاری و تعیین مجازات‌های بدیل حبس مورد اهتمام قرار گرفت که باید براساس شناخت از مجرم، سیاست جنایی طوری سنجیده

ضرورت جایگزین‌های حبس و سازوکارهای آن در حقوق جزای افغانستان/ ۵۹

شود که با ردّ پیامدها و تبعات مجازات زندان، به اصلاح، ارباب مجرم و کاهش جرم و مجرم در جامعه منجر گردد.

۳. نظریه اقتصادی: آقای آندرو اسکال^{۱۸} در سال ۱۹۷۷ گفت: در زمان فعلی، نظریه غالب به نظام کیفری در انگلیس و آمریکا بر سیاست‌گذار از زندان گرایی به زندان زدایی است. حکومت در صدد بستن انواع زندان و مؤسساتی است که به نوعی به کنترل اجتماعی مربوط می‌شوند؛ بنابراین یکی از دلایل گرایش به زندان زدایی، مشکلات و کسر بودجه دولت‌ها است.^{۱۹}

۴. نظریه توسعه قضایی: این رویکرد از طرف تونی باتمز^{۲۰} در سال ۱۹۸۳ مطرح شد. وی جنبش استفاده از جایگزین‌های زندان را، توسعه یا کاهش کنترل اجتماعی دولت نمی‌داند، بلکه نوعی افزایش قلمرو قضایی است که با قانونمند نمودن آن، جزا افزایش پیدا می‌کند و قدرت انتخاب دستگاه قضا در نوعی مجازات تقویت می‌شود.^{۲۱} در توجیه و آثار مثبت سیاست بدیل حبس، می‌گویند، جایگزین‌ها نه تنها باعث کاهش کنترل دولت نمی‌شود، بلکه باعث افزایش و تقویت کنترل دولت و جامعه می‌شود.

حال با توجه به این رهیافت علمی در مورد چالش‌های پرکاربرد و استفاده حد اکثری از مجازات زندان، اگر نگاه کوتاهی به سیاست جزایی و چالش‌های مجازات زندان در افغانستان، اندوخته شود، ضرورت گرایش به جایگزین‌ها و استفاده از دانش‌های تازه علوم جنایی و تجربیات کشورهای مختلف در باره تعدیل، اصلاح و تغییر بنیادین سیاست جزایی در افغانستان تردید باقی نخواهد ماند.^{۲۲}

چنانکه اشاره شد، زندان به عنوان مهم‌ترین و پرکاربردترین مجازات بازدارنده با چالش‌ها و انتقادات فراوانی روبرو است؛ از این‌رو امروزه نظام عدالت جزایی می‌باید تدابیر ویژه‌ای را برای دستیابی به کاهش آمار جرایم، تأمین امنیت اجتماعی و حفظ اهداف مجازات، مد نظر قرار داده و در خصوص جایگزین‌های حبس تدابیر لازم را اندیشه نماید.

18. Andrew Scull

۱۹. علی صفاری؛ تقریرات کیفرشناسی دوره دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، نیم سال اول ۱۳۸۶-۱۳۸۵.

20. Tony Bottoms

۲۱. علی صفاری؛ تقریرات کیفرشناسی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، نیم سال اول ۱۳۸۶-۱۳۸۵.

۲۲. قابل یادآوری است که برای آگاهی از چالش‌های خاصی سیستم مجازات زندان در افغانستان به مقاله: «چالش‌های خاصی مجازات زندان در افغانستان، ضرورت گرایش به جایگزین‌ها» از نگارنده در مجله عدالت مراجعه نمایید.

در این میان محابس و مجازات زندان در افغانستان بیش از خیلی کشورهای دیگر با چالش‌ها و مشکلات فراوانی دست و پنجه می‌زند، برای مثال چالش‌های چون نبود جای مناسب برای زندان‌ها، نبود تفکیک سن و سال و نوعیت جرم در بین مجرمین، نبود برنامه‌های مناسب آموزشی برای اصلاح و تربیه مجدد و غیره.

دلایل و پیش زمینه‌های این نارسایی‌ها تا جایی روشن است، زیرا افغانستان کنونی میراث دارد نظام کهنه، ناکارآمد و غیر مسلکی عدلی و قضایی است که با ساختار قدیمی هم به لحاظ نرم افزاری و هم سخت افزاری، سیاست تعیین و اعمال مجازات را با پیچیدگی‌های متعدد روبرو نموده است؛ به گونه‌ای که دست‌یابی به اهداف سیستم جزایی کارآمد و مفید را مشکل و یا ناممکن می‌نماید.

به همین دلیل در توافق نامه «بن» در دسامبر ۲۰۰۱ که سر آغاز تحول و چرخش فصل جدید در کشور افغانستان تلقی می‌شود؛ یکی از موضوعاتی که مورد توجه و تأکید قرار گرفته، اصلاح نظام عدلی و قضایی و اجرایی آن است. در نظام جزایی تقنینی فعلی افغانستان، مجازات زندان جایگاه نخستین را از آن خود نموده است. پیرو آن، تفکر و رویه غالب در محاکم نیز این مجازات را مناسب‌ترین جزا برای تنبیه و اصلاح مجرمین می‌داند. در کنار این دورویکرد تقنینی و قضایی، نارسایی‌های سخت افزاری را نیز بیافزایم از قبیل نبود تعمیر کافی و مناسب برای نگهداری محکومین و همچنین چالش‌های نرم افزاری مانند نبود قاضی کافی و کم بود قضات تحصیل کرده؛ با این مؤلفه‌ها سیستم مجازات محابس را با پرسش‌ها و تأمل‌های جدی روبرو می‌سازد. روشن است، ایجاد یک جامعه متکی بر اصل دموکراسی، قانونیت و امنیت در افغانستان در گرو وجود یک نظام موثر سیاست جنایی، عدلی و اجرایی است.

اصلاحات در سیستم عدلی و سیاست جنایی یک امر مهم برای تأمین حقوق بشر در افغانستان به شمار می‌رود. تأمین عدالت که تنها از طریق موجودیت یک سیستم قوی عدلی و قضایی میسر است، مهم‌ترین وسیله برای تأمین صلح دوامدار می‌باشد. بنابراین، ضرورت تحول بنیادین در سیستم جزایی نظام عدلی افغانستان، آشکار است.

گفتار سوم بستر سازی لازم برای استفاده از تدابیر جایگزین‌ها

امروزه مجازات زندان با چالش‌های فراوانی روبرو است، اما سیاست استفاده از جایگزین‌ها که راهکار عبور از مشکلات حبس تلقی می‌شود در صورتی پیامدهای منفی زندان را نخواهد داشت

ضرورت جایگزین‌های حبس و سازوکارهای آن در حقوق جزای افغانستان/ ۶۱

و یا پیامدهای منفی را به حداقل خواهد رساند که در کاربرد و استفاده از آن، ساختار معقول و متناسبی وجود داشته باشد تا نهادهای عدلی، قضایی و مأمورین ضبط قضایی به گونه‌ای شایسته آن را اعمال نمایند. سیاست گذاری و اجرای مجازات جایگزین باید بسترسازی‌های لازم و متناسب که مبتنی بر کارشناسی دقیق باشد انجام گیرد. بیان این بخش از آن جهت ضرورت دارد که تدبیر جایگزین‌های حبس در سیاست تقنینی کشور دنبال می‌شود. شاهد آن، قانون اجرائات جزایی ۱۳۹۳ و کد جزایی ۱۳۹۶ است که حرکت عملی قانونگذاری و قانون مندی جایگزین‌های زندان را به صورت وسیع و گسترده آغاز کرده است.^{۲۳} بنابراین بستر سازی قانونی، قضایی و اجتماعی برای کاربرد این سیاست امر ضرور و لازم است تا نتایج مطلوب به دست آید.

اجرای مجازات اجتماع مدار نیازمند تصویب قانون متناسب، تاسیس نهادهای جدید، کارگاه آموزشی و روی هم رفته تغییر در مبانی نظری و سیاست گذاری می‌باشد. در غیر این صورت اجرای این کیفرها با چالش‌های اجتماعی و ناکارآمدی مواجه خواهد شد. از این رو باید به طور خاص در بخش قضایی و سطح جامعه آموزش‌های لازم مبنی بر زیان‌های ناشی از حبس محوری ارائه شود و به صورت روشن بیان شود که هر چند اقتضای دفاع اجتماعی آن است که در مقابل جرم و مجرم واکنش نشان داده شود؛ لیکن باید اذهان جامعه و دست اندرکاران امر قضایی آگاه شود که واکنش لزوماً حبس نیست.

آموزش‌ها باید به گونه‌ای جهت داده شود که باور و نگرش عمومی جامعه به اهداف و کارکردهای مجازات جامعه مدار به وجود آید. ناباوری‌ها نسبت به کارایی تنبیهی و اصلاحی جزایهای جامعه محور به بقا دیدگاه سنتی بر سزا دادن مرتکب جرم، نبود آموزش کافی و تمهید ساز و کارهای لازم برای اجرا و نبود منابع مالی مورد نیاز و سایر مسائل لازم، باعث می‌شود در میزان کاربرد مجازات حبس تأثیر چندانی پدید نیاید. در نخستین اقدام با رعایت اصل قانونی بودن جرم و جزا و اصل تفسیر مضیق به نفع متهم، نیازمند قانون هستیم.

الف) بستر سازی قانونی

بدون وجود نص قانونی، جزایهای اجتماع محور را نمی‌توان موضوع احکام کیفری قرار داد. حکم ندادن به این جزاها ناشی از سکوت قانون است. باید از مجرای قانونی با روشنی مشخص شود که کدام جرایم و کدام مجازات موضوع جزایهای جامعه محور قرار گیرند و در چه موارد قاضی مکلف

۲۳. ماده ۱۲۵ قانون اجرائات جزایی و ماده ۱۴۸ کد جزا.

یا مختار به صدور حکم نسبت به این جزاهاست. حقوق جزایی ضامن حقوق و آزادی های فردی است و اصل قانونی بودن جرم و جزا مانع اعمال مجازاتی بر مجرم است که در قانون پیش بینی نشده است، لذا برای تشخیص این که چه جرایم و چه مجرمانی موضوع مجازات های اجتماع محور هستند، نیازمند تقنین هستیم تا به تنوع سازی پاسخ ها و واکنش های جزایی در مقابل پدیده مجرمانه برسیم. در سیاست جزای بسیاری از کشورها این سیاست عملی و تدبیر جایگزین های مجازات حبس قانون گذاری شده است. در افغانستان این ضرورت تا کنون عملی نگردیده اما رویکرد و سیاست تقنینی و عدلی کشور به سمت جایگزین مجازات زندان می باشند.

در کشور مانند افغانستان بیشتر جرایمی که حداکثر مجازات آن ها شش ماه حبس هست مربوط به جرایم سبک است و مناسب ترین جزا برای اینگونه جرایم مجازات اجتماع محور می تواند باشد، زیرا جزا تا حد امکان با طبیعت و شدت جرم هماهنگ باشد؛ در این صورت است که مجازات اثر بازدارندگی خود را بهتر ایفا می کند. از طرف دیگر این مجازات قاضی را در جهت شناخت ویژگی های شخصیتی مجرم، احتمال تکرار جرم، پیشینه ای مجرمیت، جایگاه اجتماعی مرتکب میزان اخلال در نظم عمومی و سلب آسایش جامعه و وضعیت متضرر از جرم را کمک می کند. در اینگونه موارد با اعمال مجازات حبس بر مجرمین اتفاقی و مجرم بار نخست و اطفال، از آنان مجرمان حرفه ای ساخته و وارد جامعه می کنیم که قانون گریزی خلُق و خوی آنان شده و احساس دشمنی و خصومت شان تقویت می شود. بدون شک در کنار وجود قانون روشن، به کارگیری سیاست جدید، نیروی انسانی، امکانات و ساختار ویژه خود را می طلبد که باید مورد توجه قرار گیرد.

به این ترتیب، در دستیابی به اهداف و مؤثریت روش های جایگزین، اضافه بر فرهنگ سازی عمومی و خصوصی، نیازمند قانون روشن و صریح هستیم. قانون گذاران باید قانون روشن وضع نموده و در چگونگی انتخاب جایگزین ها، معیار و نحوه ای اجرای آن را که توسط کدام نهاد و سازمان اجرا می گردد به صورت گویا تعیین کنند. در غیر این صورت صحبت از کاربرد جایگزین حبس، جایگاه، کارکرد و فرهنگ سازی آن در جامعه و در بین متصدیان امر قضایی بی اثر و بی فایده است و شاید بر نابسامانی ها بیش از پیش بیافزاید.

ب) نیروی انسانی لازم

در محابس معمولاً از نیروی پولیس برای اداره آن‌ها استفاده می‌شود که قهراً شیوه رفتار و برخورد‌ها غیر ملایم و گاهی خشن می‌تواند باشد. اما در شیوه جدید که بیشتر رویکرد غیر کیفری است، نیروی انسانی متناسب خود را می‌طلبد و ماموران اجرای جایگزین‌ها دارای توان مندی‌های آموزشی و مهارتی لازم باشند تا نتایج قابل قبول بدست آید. باید نیروهای لازم و کافی تحت آموزش قرار گیرند تا در رفتارها و مدیریت، مسایل اخلاقی، روان شناختی و مدیریتی جامعه مدارانه را آگاه باشند و آن‌ها را مراعات نمایند. در غیر این صورت این خطر وجود دارد که تدبیر جایگزین مجازات زندان با ناکامی روبرو شود و در این مورد از باب نمونه به تجربه کشور چک اشاره می‌کنیم:

در کشور جمهوری چک خدمات عام‌المنفعه در خارج از محاکم از سال ۱۹۹۶ اجرایی گردید و حتی برای محکومین تا پنج‌سال زندان در قانون پیش‌بینی شده بود و به قاضی اختیارات وسیعی اعطا شده بود، لکن آثار و نتایج حاصله ناامید کننده بوده است. مؤسسه جرم‌شناسی «پراگ» در مورد علل این ناکامی تحقیقاتی انجام داده و به این برآیند دست یافت که یکی از علل مهم ناکامی، نبود ماموران و مددکاران آموزش یافته‌ای کافی بوده است.^{۲۴} بنابراین، نیروی انسانی کافی و لازم شرط اساسی موفقیت تدبیر جایگزین‌ها می‌باشد. پرسش دیگری که مطرح است این است که این نیروها زیر مجموعه کدام وزارت یا سازمانی باشند؟

ج) وزارت یا سازمان متصدی اجرای جایگزین‌ها

در مورد مدیریت جایگزین‌های حبس و کارمندان آن که تحت مدیریت کدام وزارت باشند اختلاف دیدگاه و تنوع بیش‌تری مطرح است. اصل نیروی انسانی و امکانات مورد نیاز برای تدبیر جایگزین‌ها از مسائل بنیادین در موفقیت آن است؛ بنابراین، چگونگی مدیریت خدمات عام‌المنفعه، دریافت جریمه‌های روزانه، سازوکار فعالیت میانجی‌گری و مصالحه مؤلفه‌های تأثیر گزار هستند. چنین اقداماتی نیازمند مأمورانی هستند که آموزش دیده و با تجربه باشند تا بتوانند مسیر دست‌یابی به اهداف مورد نظر را کوتاه‌تر نمایند. اینجاست که این سؤال پدیدار می‌گردد که کدام وزارت خانه یا سازمان برای پذیرش این مسئولیت و مدیریت و هدایت کارمندان، مناسب‌ترین است؟

تجربه شورای اروپا بر این است که زندان‌ها باید با نظارت مقام قضایی کشورهای عضو مدیریت شوند و نباید زیر سلطه قوه مجریه باشند.^{۲۵} در گذشته افغانستان اداره محابس و توقیف‌خانه‌ها از وظایف وزارت عدلیه بوده است اما بدلیل فرار زندانیان از زندان قندهار و مورد نقد و اشکال قرار گرفتن توانایی این وزارت در اداره زندان‌ها در سال ۱۳۹۰ بر اساس مصوبه شمار ۶، مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۹ هیئت وزیران، اداره محابس و توقیف‌خانه‌ها به وزارت امور داخله انتقال یافت. این انتقال مسئولیت با رویکرد امنیتی انجام گرفت که با توجه به شرایط ناامنی در کشور و تأثیر پذیری اداره محابس از اوضاع کلی کشور توجیه پذیر می‌باشد. در هر صورت اجرای سیاست مجازات‌های اجتماعی در آغاز ممکن است، هزینه‌های برای ایجاد زیر ساخت‌ها، استخدام افراد متخصص، تأسیس سازمان‌ها و سایر امور داشته باشد. اما این هزینه‌ها در مدت زمان کوتاهی برخواهند گشت، از این رو دولت‌ها نباید از هزینه کردن در این عرصه به بهانه نبود بودجه خود داری نمایند. توجه نکردن به سازکارهای متناسب در اجرای مجازات اجتماعی، ممکن است این تدبیر را با عدم موفقیت روبرو کند که نمونه‌های آن در کشورهای جمهوری چک و کنیا اشاره شد. ج) پذیرش تدبیر جایگزین‌ها از سوی جامعه: نسخه برداری صرف از دیگران نقص این نظام در هر کشور است. مجازات اجتماعی بیش‌تر با رویکرد جامعه محور و از طرف اجتماع عمل می نمایند از این رو همچون مجازات نیستند که فقط با زور و قوه قهریه حکومت اعمال شوند و چه بسا تقلید از کشورهای دیگر متناسب با وضعیت جامعه نباشند. در رویه زندان‌ها، سربازان مسلح و دیوارهای بلند محافظت می‌کنند، اما حصار مجازات اجتماعی کنترل اجتماع و پذیرش و اقناع افکار عمومی است، لذا این مسأله از جامعه به جامعه‌ای دیگر و از شهری به شهر دیگر متفاوت است. به همین دلیل نمی‌توان قوانین مربوط به مجازات اجتماعی را با شیوه ترجمه متون خارجی به‌دست آورد و تدوین اینگونه مقررات نیاز به پژوهش و تدقیق در اوضاع و احوال هر جامعه دارد و باید متناسب با فرهنگ ملی هر جامعه باشد. به بیان دیگر این مقررات و سیاست باید بومی، مردمی و قابل تطبیق با نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه باشد. نگاهی جامعه به توانایی قوه قضاییه و شیوه برخورد با بزه‌کار از موفقیت نظام عدلی می‌تواند باشد. در ارتباط به جایگزین‌ها؛ نگاه شهروندان بسیار مهم است. اگر باور عمومی جامعه به این باشد که جایگزین کارایی لازم را ندارد و باعث بازدارندگی نمی‌شود، موفقیت این سیاست با چالش جدی مواجه است، لذا برای بسترسازی باور عمومی نیازمند اطلاع رسانی درست است و باید آثار و فواید این سیاست به مردم درست

ضرورت جایگزین‌های حبس و سازوکارهای آن در حقوق جزای افغانستان/ ۶۵

تبیین گردد که این شیوه تربیتی و اصلاحی برای بهبود وضعیت و اصلاح مجرمین بهتر و مفیدتر از زندان است. بنا براین باید جامعه مدنی و نهادهای مانند انجمن ها، شفاخانه ها، مؤسسات نگهداری بزرگسالان و ... را از اهمیت نقشی که در ایفای جزایهای اجتماع محور بر عهده دارند آگاه ساخت. در این صورت است که جامعه بیشتر در مقابل مجرمان احساس مسئولیت می‌کند. اگر اطلاع رسانی عمومی و تعامل مفید با نهادهای اجتماعی در کار نباشد، دستیابی به اهداف جایگزین‌های زندان و مجازات اجتماعی با چالش‌های روبرو خواهد شد. روش و ماهیت اطلاع رسانی به گونه‌ای باشد که ذهنیتی نسبت به ارفاق قایل شدن برای مرتکب ایجاد نشود، بلکه نگاهی جامعه به این نوع واکنش نگاهی تنبیهی و شیوه دیگری محرومیت و محدودیت آزادی مرتکب باشد. فرهنگ‌سازی این تدبیر باعث جلب کمک و حمایت مردمی می‌شود و در صورت توجیه نشدن افکار عمومی و آگاهی رسانی درست، دولت در اجرای این برنامه ناکام خواهد ماند. از طرف دیگر اوضاع حاکم در جوامع و فرهنگ و آداب و رسوم در واکنش به تدابیر جایگزین متفاوت است. در جوامع که از بحران‌های داخلی و منطقه‌ای و یا بین‌المللی رنج می‌برند، ممکن است این سیاست را نپذیرند، لذا کارآیی و موفقیت آن در افغانستان کنونی ممکن است با مقاومت افکار عمومی و توده مردم روبرو شود. این وضعیت، دشواری مسئولیت متصدیان امور را چند برابر و مشکل‌تر می‌نماید که در کنار اتخاذ سیاست سنجیده و تربیت نیروی انسانی لازم، از طریق رسانه‌ها افکار عمومی جامعه را برای پذیرش آن آماده نمایند.^{۲۶}

د) آمادگی قضات:

از موارد دیگر ضروری در موفقیت سیاست جایگزین‌های حبس، آن است که به صورت خاص در نهاد قضایی فرهنگ سازی گردد تا مورد پذیرش قضات واقع شود. امروزه قضات به‌ویژه در افغانستان به صدور حکم محکومیت و تعیین مجازات حبس مصروف اند. از دید قاضی ممکن است، بهترین و آسان‌ترین شیوه ختم پرونده اصدار حکم محکومیت به حبس باشد که بخشی از این نگرش معلول شیوه قانونگذاری است که باید از طریق آموزش و برنامه‌ای مشخص این نگرش در قضات تعدیل و تلطیف شود. قضات باید بستر ساز، تغییر قوانین به نفع اجتماع باشند. در نزد قاضی باید فردی که تمام امکانات رفاهی برای او فراهم است و در عین حال مرتکب جرم می‌شود

۲۶. نظر سنجی که از چندین کشور در مورد کارآیی جایگزین زندان انجام شده، آمار متفاوت را از بابت رضایت و عدم رضایت مردمی نشان می‌دهد. ر.ک. محمدرضا گودرزی بروجردی و لیلا مقدادی؛ کیفرشناسی نوین، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۴، ص ۳۰.

با شخصی که با فقر در گیر هست تفاوت داشته باشد. این تغییر نگرش سبب می شود که نهاد قضایی خود شرایط قانونی و اجتماعی جایگزین های زندان را فراهم نمایند و در نهادهای این سیاست نقش اصلاحی را ایفا نمایند.

به این ترتیب برآیند و نتیجه سخن آن است که سیستم مجازات زندان با مشکلات بسیاری روبرو است. برای برون رفت از این مشکلات باید در اندیشه سیاست جدید در مقابله با مجرمان بود که امروزه بنام «سیاست جایگزین های حبس» معروف است. افغانستانی که در همه ابعاد کشوری و ملی در حال گذار از یک وضعیت ثابت و ناقص به سمت حالت بهتر است، بایسته و شایسته است که در بخش سیاست جزایی «استفاده از جایگزین ها» را همت خود قرارداده و با سازوکار و شرایط مناسب آن، در همین آغاز راه، تحول و تغییر بنیادین را پیگیری نماید که این امر در مرحله قانونگذاری به خوبی انجام شده است و الان نوبت عمل و تطبیق است که نهادهای عدلی و قضایی به تناسب جرم و مجرم و مطابق با معیارهای که قانون مشخص کرده است، از مجازات جایگزین استفاده کرده و حکم مقتضی را صادر نماید.